

دش و جای ایرانی



نیوشا طبیبی گیلانی
روزنامه‌نگار و پادکستر

بی تردید آن زمان که مرحوم کاشف السلطنه خودش را به آب و آتش می‌زد تا موفق به پرورش جای در اقلیم ایران شود، به مخیله‌اش هم خطور نمی‌کرد که حدود ۱۲۰ سال بعد، این صنعت چنان مقبولیتی پیدا کند که دولت هزاران میلیارد برایش وام و کمک بلاعوض بی‌سرانجام پرداخت کند. در آن روزگار مرحوم کاشف السلطنه برای آنکه بذرها و نهال‌ها را به ایران منتقل کند، مجبور به استعراض از این و آن شد و دولت توانست هیچ کمکی در اختیار او بگذارد، با اینکه شخص مرحوم مظفرالدین شاه از او خواسته بود که کار جای را به سامان برساند.

پیشینه‌نویسیدن جای در ایران البته به چندصدسال پیش‌تر می‌رسید. با مرادفات گسترده‌ای که میان دو تمدن بزرگ دنیای قدیم یعنی ایران و چین برقرار بود، طبیعی است که سنت نویسیدن جای به ایران به‌ویژه به مناطق شرقی آن رسیده باشد. اما بعد از اینکه قهوه‌نوشی رایج شد، ایرانی‌ها به این نویسیدن قوی، روی خوش بیشتری نشان دادند. به‌جز جای و قهوه، رسم نویسیدن جوشانده‌های مختلف، جاری و ساری بود. انواع اشربه داغ و سرد، در مجالس، شربت‌خانه‌ها و جای‌خانه‌های ایران به‌دست مشتری داده می‌شدند. جوشانده‌ها علاوه بر رفع عطش، برای مصارف دارویی هم نوشیده می‌شدند. ایران اقلیم مناسبی برای کشت جای نداشت و در هیچ جای آن گیاه جای به‌صورت بومی رشد نمی‌کرد. جای یک‌سره وارداتی بود. در دوره ناصرالدین شاه، جای اعلیای از آلمان وارد می‌شد که به «جای نسمه» معروف بود. در آن ایام به نواحی آلمان، اتریش و مجارستان، «نسمه» می‌گفتند. طبیعتاً این جای اعلای وارداتی مخصوص طبقات مرفه بود و جای‌نوشی وسیله تفاخر آنها. قهوه، مخصوص مردم عادی کوچک و بازار بود که در «قهوه‌خانه»ها عرضه می‌شد. مرحوم ناصرالدین شاه دستور داد که جای ارزان وارد شود و در دسترس همگان قرار گیرد، شاید نقش کردن چهره این پادشاه بر قوری‌های جای، سیاسی‌گویی ملت به او بوده است. از آن دوره، جای اندک‌اندک به نویسیدنی محبوب همه اقشار به‌ویژه زحمتکشان و تهی‌دستان تبدیل شد. به‌تبع مصرف جای، کشت نیشکر و بعد چغندر قند (به‌همت دکتر تولوزان، پزشک ناصرالدین شاه) رونق گرفت. روس‌ها با هزار خدعه و نیرنگ در کار تجارت قند وارد شدند تا انحصار آن را به‌دست بگیرند. کار به جایی رسید که جای و قند مهم‌ترین اقلام وارداتی ایران محسوب می‌شدند. کشور برای اولین بار به واردات کالایی وابسته شده بود. پیش از آن هر چیز که در ایران داشتیم، همان را مصرف می‌کردیم. پس تولید قند و جای تبدیل به آرزوی ملی شد.

کارخانه‌های قدری‌زی از زمان ناصرالدین شاه پایه‌گذاری شدند. روس‌ها هر چه می‌توانستند کردند تا قند ایرانی به تولید نرسد یا کارخانه‌های تولید آن، ورشکسته شوند. تا حدی هم در این کار موفق بودند. کارخانه‌های قند ایران پس از مشروطه و در دوره پهلوی اول، به سامان رسیدند.

به قصد همین قطع وابستگی به واردات بود که مظفرالدین شاه در ملاقاتی که با کاشف السلطنه پیش از ماموریت هند دارد، از او می‌خواهد که برای جای کاری در ایران کاری بکند. کاشف السلطنه هم تلاشی جدی می‌کند و جای را در لاهیجان، کشت می‌کند و نتیجه می‌گیرد.

دزدی و اختلاس بی‌شرمانه جای دیش از سرمایه‌های ملی، آن هم به قصد تخفیف کشت جای داخلی، از سر تا ته زشت و بیامد بی‌کفایتی و سوءاستفاده از موقعیت و اختیارات است. اگر یک‌صدم پولی که در اختیار جای دیش برای واردات جای کنیایی قرار گرفته بود - و البته حیف و میل شد - برای ارتقای توان کشت و فراوری جای بی‌بیدل ایرانی صرف می‌شد، طی چندسال ما صنعت شکوفای جای داشتیم. در جوار مزارع جای، گردشگاه‌ها و نوشکده‌ها و جای‌خانه‌ها راه می‌انداختیم، مثل همه دنیا هم اصل جنس را می‌فروختیم، هم از برنبدسازی و حواشی اصل کالا، گردشگر می‌آوردیم و می‌بردیم.

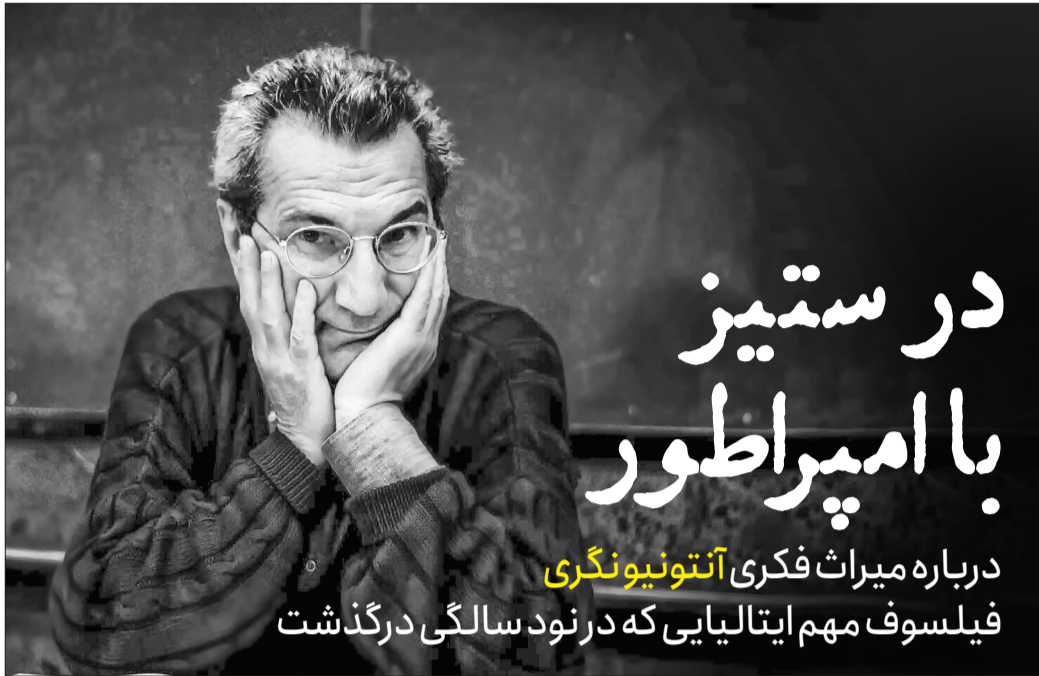
تأسیسات جای در لاهیجان و اطراف مزارع جای، متعلق به اوایل قرن گذشته شمسی هستند. فراوری جای ایرانی به ابتدایی‌ترین شیوه‌ها انجام می‌شود. می‌توانستیم ساختمان‌های آن کارخانه‌ها را تبدیل به مراکز فرهنگی و گردشگری کنیم و برای تولید و ارتقای کیفیت جای، سرمایه‌گذاری کنیم. فقط در این حوزه هزاران کار ایجاد می‌کردیم و صدها و هزاران شغل فرعی دیگر به این کار گره می‌خورد. اما حیف...

• صاحب امتیاز و مدیرمسئول: غلامحسین کرباسی • مشاوران: عباس عبدی و احمد زیدآبادی • سردبیر: محمد جواد روح • سردبیر آنلاین: افشین امیرشاهی • دبیران گروه‌ها: فرزانه طهرانی (اقتصاد) • آرمین منتظری (دیپلماسی و بین‌الملل) • علی ورامینی (رسانه و فرهنگ) • سمیه متقی (سیاست) • الهه ابراهیمی (خبر) • آرش خاموشی (عکس) • هادی حدیدی (طرح و کاریکاتور) • مدیر هنری: مهدی قربانی تبار • حروفچینی و ویراستاری: شهرام هادی • مدیر اداری و آگهی‌ها: شاهرخ حدیدی • تلفن روابط عمومی: ۸۸۷۴۹۳۰۰ • تحریریه: ۸۸۷۳۰۲۹۱ • آگهی‌ها: ۸۸۷۳۵۴۰۷ • نشانی: خیابان شهید بهشتی، خیابان پاکستان، کوچه دوازدهم، پلاک ۱۸، لیتوگرافی و چاپ: هم‌میهن • توزیع: نشرگستر امروز نوین • تلفن: ۰۲۱-۹۱۳۰۴۱۴۲

در ستیز با امپراطور

درباره میراث فکری آنتونیونگری

فیلسوف مهم ایتالیایی که در نود سالگی درگذشت



فرهاد محرابی

پژوهشگر فلسفه و ادبیات تطبیقی

نیروهای کارگری و به‌تبع آن زمینه‌ساز تغییراتی وسیع در سطح سیاسی و حتی تکنولوژیک خواهد شد.

امپراطوری

در سال ۱۹۹۷ بعد از اینکه دوران محکومیت نگری در ایتالیا به ۱۲ سال کاهش یافت، به‌طور داوطلبانه و با هدف جلب توجه به وضعیت اسفناک تبعیدیان سیاسی به کشورش بازگشت تا مابقی دوران زندان را در آنجا سپری کند و در نهایت در سال ۲۰۰۳ بعد از تخفیف دوره‌ی مجازاتش از زندان آزاد شد. کتاب درخشان «امپراطوری» (۲۰۰۰) که به همراه مایکل هارت نوشت و شهرتی جهانی را برای او به‌همراه آورد، حاصل این دوره‌ی دوم زندان اوست.

انتشار کتاب «امپراطوری» در واقع آن لحظه‌ی مهم در حیات فکری نگری بود که او را در مرکز نظریه‌ی انتقادی معاصر قرار داد و در آستانه‌ی ۷۰ سالگی شهرتی جهانی را برایش به همراه آورد. کتاب در واقع مانیفستی برای جنبش جهانی ضد جهانی‌سازی و امپریالیسم اقتصادی به‌شمار می‌رفت و خون تازه‌ای بود در رگ‌های مبارزات تئوریک جدید.

به‌طور خلاصه نگری و هارت در این کتاب نشان می‌دهند که چگونه در دوران پس از جنگ جهانی دوم شکل جدیدی از حاکمیت سربرمی‌آورد که مرزهای دولت-ملت‌ها را درمی‌نورد و با یک قدرت‌گیری فراگیر در مقام یک امپراطوری جهانی در سازوکارهای اقتصادی-سیاسی جهان اعمال نفوذ می‌کند. ظهور سیسک‌های نوین زندگی و شکاف‌های مالی و طبقاتی جدید و تعمیق این شکاف‌ها از تالی‌های همین جهانی‌شدن سرسرمایه‌داری اند؛ و این خود در نظر آنها لازمه‌ی گشایش فصل جدیدی بود در مبارزات طبقاتی. کتاب از این جهت امیدبخش بود که در دوره‌ی سلطه‌ی فراگیر انگاره‌های نوحفاظله‌کارانه و نئولیبرالیستی نور امیدری‌زبانده بود که مسیر مبارزه‌ی آینده را ترسیم می‌کرد. حاکمیت در نظر آنها به مجموعه‌هایی از ساختارهای قدرت خردتر در سطح ملی و فراملی تقسیم می‌شد که نگری و هارت آن را «امپراطوری» می‌نامند.

این کتاب اساساً به‌شکلی تلویحی بازخوانی و بازنگری‌ای بنیادین از «مانیفست» ماركس به‌دست می‌داد که حال باید نقشه‌ی راه برای مبارزه با حاکمیت سرمایه و فرم نوینش در اواخر قرن بیستم و قرن بیست‌ویکم را تصویر می‌کرد و به سبقتی درخشان نشان می‌داد که چگونه سرمایه‌داری متأخر در کنه خود تعارض‌هایی را تولید می‌کند که در نهایت به امکان گشایش از درون خود سیستم منتهی می‌شود. در تصویر نگری از «امپراطوری جهانی سرمایه‌داری» ساختار قدرت، ساختاری بی‌مرکز است و حاکمیت در آن لاجرم غیرمتمرکز که آن را از مدل‌های امپریالیستی گذشته متمایز می‌کند. ساختار و سیستم اعمال حاکمیت در اینجا فرمی شبکه‌ای به خود گرفته. مدل نگری بر خلاف مدل فوکو تصویری تکه‌تکه و مجزا از قدرت را ترسیم نمی‌کند بلکه در نظر او و هارت، در ساختار امپراطوری نوین، سرمایه و حاکمیت همگامی می‌شوند و سیستمی را تشکیل می‌دهند که برای تداوم استمرار جهانی و انباشت ثروت در دست طبقه‌های معدود طراحی شده است.

مبارزه‌های شاعرانه

«امپراطوری» به‌یک معنا حاصل و خلاصه‌ی تمامی فلسفه‌ی آنتونیونگری بود. با وجود ظاهر گاه خشن و «استیپنده‌ی» فلسفه‌ی در نوا، نظام فکریش اما در کنه خود نظامی‌رهایی بخش بود. و بیش از هر چیز شبیه جهانی‌شدن شاعرانه سرشار از مبارزه و شوق برای تغییر. توصیفی که نگری در انتهای کتاب درخشان در مورد جاکومو لئوناردی از شعر این شاعر بی‌بدیل قرن نوزدهم ایتالیایی می‌کند، به‌تمامی می‌تواند خلاصه‌ی شاعرانه از جهان فلسفی خود او باشد: «... این یک آگاهی است در باب اینکه این روشنایی هستی تنها امکانی ست برای پیشروی، برای مشاهده، برای ساختن مقاومت شکننده‌ی عشقی که می‌خواهد بیکران باشد و همین بیکران بودنش دلیل هستی آن است... شعر پیوسته هستی را می‌شکافد تا هستی جدید و جهانی‌تری را بسازد.»

فلسفه‌ی نگری نیز در معنای تام و تمام کلمه پیوسته‌ی هستی تاریک سرمایه‌داری متأخر را می‌شکافت تا «هستی نوین» و «جهانی‌تری» را پیش چشم‌مان قرار دهد. روایتگر آن «اشتیاق به رهایی» می‌شود که سازوکار درنده‌خوی جهان جدید از مادریغ داشته. خوانش دقیق و همدلانه‌ی فلسوفی چون او برای مادر وضعیت امروز که به‌تمامی در ده‌هزارتوهای مافیایی-محافظه کارانه-جنیدگرایانه (چه از منظر ایدئولوژیک، چه از منظر مراکز انباشت قدرت) گرفتار شده، خود به همان اراده و شجاعتی نیاز دارد که فلسفه‌ی راستین در نظر فیلسوف ایتالیایی نیاز داشت. کمترین درسی که می‌توانیم از او در عصر تاریکی که در آن به‌سر می‌بریم بگیریم این است که اراده به تغییر را ولانتهیم و تفکر را معطوف به کنشی بنیادین برای دگرگونی وضعیت بدانیم.

چهره

پایان طوفان

رضا صفایی‌پور، نهم اردیبهشت ۱۳۲۸ در تهران زاده شد. او فارغ‌التحصیل دیپلم رشته ادبی بود و فعالیت خود را با کشتی کج شروع کرد. صفایی‌پور بعد از چند مقام قهرمانی در ورزش، وارد سینما شد و با نام «طوفان» به شهرت رسید. صفایی‌پور فعالیت خود را در سینما در سال ۱۳۴۲ وقتی که ۱۴ سال داشت، آغاز کرد و به‌عنوان بدل‌کار در فیلم «ترس و تاریکی» محمد متوسلانی جلوی دوربین رفت. او پس از انقلاب با فیلم سینمایی «میرزا کوچک‌خان» در سال ۱۳۶۲ به بازیگری بازگشت و با حضور در فیلم‌های

«فصل خاکستری»، «شکار در شب»، «پلاک» و «ضربه آخر» کم‌کم به شهرت رسید و با مجموعه تلویزیونی «سیمرغ» محصول سال ۱۳۷۱ نخستین نقش آفرینی‌اش در تلویزیون را رقم زد اما دگرگیری‌اش با بیماری پارکینسون به مرور موجب کم‌کاری‌اش در دنیای تصویر شد. صفایی‌پور عصر روز یکشنبه ۲۶ آذرماه در ۷۴ سالگی پس از سال‌ها مبارزه با این بیماری درگذشت.



کتابخانه

موضعی در برابر دیگری مخالف

«مشروعیت اختلاف»، نوشته علی اوملیل، با ترجمه سیدمحمد آل‌مهدی، در ۱۳۴ صفحه و با قیمت ۱۲۰ هزار تومان توسط نشر نو منتشر شده است. در معرفی این کتاب آمده است: «اختلاف در جوامع مدرن، امری عادی و حتی ضروری تلقی می‌شود و با تدبیر درست، آن را به فرصتی برای رشد و پیشرفت جامعه تبدیل کرده‌اند؛ تدبیری که سرآغاز آن گفت‌وگو است. ما نیز امروزه بیش از هر وقتی نیازمند پذیرش اختلاف و مشروعیت‌بخشی به آن با بحث و گفت‌وگو در موردش هستیم. علی اوملیل، اندیشمند مراکشی، چهار دهه پیش به این نیاز در کشور خویش پی برده بود و کتاب پیش‌رو را به آن اختصاص داد.



مشروعیت اختلاف نویسنده:
علی اوملیل مترجم: سیدمحمد آل‌مهدی
انتشارات: نشر نو

بود: پیشینیان متفکر ما در برابر دیگری مخالف یا ناطق افکار و آراشان چه موضعی داشته‌اند؟ چگونه با او به جدال پرداخته‌اند و چه بر خورد فکری‌ای با داشته‌اند؟ آیا از مجموع بر خوردها و بحث و جدال آنان با دیگری می‌توان دستمایه‌ای یافت که مدعای امروز ما، مشروعیت اختلاف در آراء، پشتیبانی کند و به استواری قواعد گفت‌وگو و سنت‌های آن بینجامد؟»

تاریخ

شکست نظامی هند از ایران



در دوره صفویه بر سر تسلط بر قندهار میان ایرانیان و هندیان، نزاعی دامنه‌دار سر گرفت. در ژانویه ۱۹۴۹ شاه عباس دوم با سپاهی از اصفهان به قندهار رفت و ضمن شکست لشکر هند،

آنها را از منطقه قندهار بیرون راند. با این‌همه، یک‌سال بعد، شاه جهان امپراطور گورکانی هند، لشکری برای تصرف قندهار گسیل داشت. این‌بار نیز اما هندیان در تصرف قندهار ناکام بودند و در ۱۸ دسامبر سال ۱۶۵۰ میلادی نیروهای اعزامی شاه جهان از سربازان ایرانی مستقر در پادگان قندهار شکست خوردند. تلاش‌های بی‌نتیجه سران دهلی در سال‌های ۱۶۵۲ و ۱۶۵۳ ادامه یافت. روی هم رفته این چهار لشکرکشی برای آنان ۱۲۰ میلیون روپیه طلا هزینه داشت. تمایل به تصرف قندهار از زمان حکومت جهانگیرشاه آغاز شده بود، زیرا او در نظر داشت پایتخت را از دهلی به لاهور انتقال دهد و نمی‌توانست پادگان نیرومند ایران در قندهار را تحمل کند. این در حالی بود که امپراطوران گورکانی استقرار پرتغالی‌ها و انگلیسی‌ها را در سواحل شرقی و غربی آن کشور تحمل می‌کردند.